

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه پنجم فقه الصلاة

سند الرواية:

بحث ها در سند اول فضل و صدوق به پایان رسید.

که سند صدوق رحمه الله عليه از فضل این چنین بود: عبد الواحد بن محمد بن

عبد الویس عن ابن قتیبہ، این سند در عیون الاخبار نقل شده است

سند نوهمش به حدیث این است که میفرماید جعفر بن نعیم ابن شاذان عن عمه

ابی عبد الله محمد بن شاذان عن الفضل

این سند هم به نظر ما صحیح است.

بررسی جعفر بن نعیم ابن شاذان:

کراماً جناب صدوق رحمه الله عليه ترضی کرده است برای ایشان، و بنا بر همینای ما

ایشان ثقة است

بررسی وثاقت محمد بن شاذان :

ایشان همان محمد بن شاذانی است که در مکاتبه اسحاق بن یعقوب با ولی عصر

عج الله تعالی فرجه الشریف در موردش گفته شده است **و اما محمد بن شاذان فانه من**

شیعتنا اهل البیت

خدمت شما عرض کردیم صدور این کلام از معصوم نشانه جلالیت قدر این مرد
بزرگ است .

اگر این روایت از مرد معمولی صادر شده بودن میشد در جلالیت قدرش اشکال کردن
لکن شیعه در لسان روایات ما تعریف شده است ، خلاصه تشیع تعریف خاصی در
روایات دارند نه در یک روایت و نه در روایت بلکه در چندین روایت و در لسان ائمه
علیهم السلام شیعه توضیحاتی دارند ، پس مردان از **شیعتنا** در اینجا همان توصیفات
دیگر ذکر شده ، در بیان ائمه معصومین نسبت به شیعیان واقعی است .

نهایتاً این روایت از لحاظ سندی جای هیچ گونه بحثی ندارد

دلالة الرواية :

چند بند در این روایت است، که هر بند به طور مجزا باید مورد تامل قرار بگیرد

باسناد عن فضل بن شاذان :

عَمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَاعِ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ إِنَّمَا وَجِبَ التَّقْصِيرُ **فَدِ ثَمَانِيَةً** **فَرَسَخٌ** لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ لَأَنَّ ثَمَانِيَةً فَرَسَخٌ مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلْعَامَةِ وَالْقَوَائِلِ وَالْأَنْتَقَالِ (چهار پانز یا بیست و یک) فَوَجِبَ التَّقْصِيرُ **فَدِ مَسِيرَةٌ يَوْمٍ** وَلَوْ لَمْ يَجِبْ فَدِ مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لَمَّا وَجِبَ فَدِ مَسِيرَةُ أَلْفِ سَنَةٍ وَذَلِكَ لِأَنَّ كُلَّ يَوْمٍ يَكُونُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ فَإِنَّمَا هُوَ نَظِيرُ هَذَا الْيَوْمِ فَلَوْ لَمْ يَجِبْ فَدِ هَذَا الْيَوْمِ لَمَّا يَجِبْ فَدِ نَظِيرُهُ إِذْ كَانَ نَظِيرُهُ مِثْلَهُ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا¹

بررسی بند اول روایت :

در بند اول روایت که میفرماید **انما وجب التقصير في ثمانية فراسخ لا اقل من ذلك ولا اكثر** این

بیان صراحت در این است ملاک اصلی در قصر، همان حد مکانی است، چون لا اقل

ولا اكثر دارند. پس معلوم است که این حد، حد مکانی است و این بیان موضوعیت

برای وجوب تقصیر دارند و این صراحت در سائر بیانات نیامده است لذا خواه ناخواه

این صراحت در موضوعیت، حد مکانی خودش گفایت میکند در قرینیت اینکه

سائر بیانهها طریقت به این حد دارند

بررسی بند دوم روایت :

لَنْ نَمَانِيَهَ فَرَسَخَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ لِّلْعَامَةِ وَالْقَوَائِلِ وَالْخُقَالِ (جاریان یاری) فَوَجَبَ التَّقْصِيرُ فِدَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ

در بیان مقطع دوم، ظاهر حضرت بیان این مطلب را میکند که چرا در جاهای دیگر

در بعضی روایات مسیره یوم حد تقصیر شهر نه شده است .

این مقطع هم ظاهر بلکه صراحت دارند در این که مسیره یوم طریقت به همان

حد مکانی وثمانیه فراسخ دارند، یعنی اگر در روایتهای دیگر حد زمانی بیان شده

است این حد زمانی طریقت و اشاره دارند به حد مکانی

چرا از حد زمانی و عنوان مسیره یوم استفاده شده است ؟

چون در گذشته وسالهای قبل این طور نبوده است که در سر راهها نصبی بزنند

بگویند چند کیلومتر تا فلان شهر مانده است، بلکه از طریق زمان مشخص

میگردند و طریق عرفی و روشنی را ارائه کردند که طریق عرفی ثمانیه فراسخ

همان مسیره یوم است

آن برای وجب التقصیر است نه اینکه آن تعلیل برای ثمانیه فراسخ باشد؛ این

مورد اشتباهی است که خیلی از بزرگان مرتکب آن شده اند برای رفع این اشتباه

اگر یک واو اضافه کنیم روایت بهتر فهم میشوند

اگر این اشتباه را مرتکب شویم باید بگوییم حد مکانی طریق برای حد زمانی است

یا اصل مسیره یوم است در حالی که از فوجب استفاده میشوند که امر به عکس

است .

پس آن که آمده است بیان وجهی است که در ذکر حد زمانی برای تقصیر در السنه

روایات آمده است بدلیل اینکه ثمانیه فراسخ للعامة است لذا گفته اند یجب

التقصیر فی مسیره یوم

بررسی بند و مقطع سوم از روایت :

وَلَوْ لَمْ يَجِبْ فِيهِ مَسِيرَةُ يَوْمٍ لَمَا وَجِبَ فِيهِ مَسِيرَةُ أَلْفِ سَنَةٍ وَذَلِكَ لِأَنَّ كُلَّ يَوْمٍ يَكُونُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ فَلَنَمَّا هُوَ نَظِيرُ هَذَا الْيَوْمِ
فَلَوْ لَمْ يَجِبْ فِيهِ هَذَا الْيَوْمِ لَمَا يَجِبُ فِيهِ نَظِيرُهُ إِنْ كَانَ نَظِيرُهُ مِثْلَهُ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا

در این مقطع ذیل، تاehl بیشتري لازم است به این دلیل که بین فقهاء بحثهای

زیادی شده است که روایت در صدد بیان چه مطلبی است

به نظر ما به قرینه صدر روایت و جمله قبل از این جمله، مراد از این مقطع این

است که اگر مسیره یوم را طریق به 8 فرسخ ندانیم، اگر در مسیره یوم 8 فرسخ

طی نشود مسیره یوم دوم و سوم هم 8 فرسخ نیست و اگر هزاران بار هم تکرار شود

ثمانیه فراسخ اتفاق نخواهد افتاد، دلیل ما این است که نگفته است مسیره یوم

ولیل پس هیچ وقت در مسیره یوم نباید بتوانیم ثمانیه فراسخ را طی کنیم .

اگر مسیره یوم صرف باشد و طریق به سوی حد مکانی نباشد بنابر این مسیره یوم

نشان دهند 8 فرسخ نیست، در حالی که مقصود از روایت خلاف این فهم از

روایت است.

چون مسیره یوم بیانی برای 8 فرسخ است ، حال اگر مسیره یوم حد بیانی برای
ثمانیه فرسخ نباشد ، خوب مسیره یوم اول این مقدار نباشد مسیره یوم دوم هم
قطعا این میزان نخواهد بود مسیره یوم سوم هم همین مشکل را دارن پس کی این
8 فرسخ طی میشوند؟ پس نهایتا مسیره یوم سوم نباید کاشف از ثمانیه فرسخ
باشد چون نو تای قبل کاشف نبود ، اگر اولی کاشف بود قطعا مسیره یوم دوم و سوم
هم کاشف خواهد بود

اگر تعبیر به مسیره یوم در روایت آمده است به دلیل کشفیت از ثمانیه فرسخ
این تعبیر آمده است اگر شما این کشفیت را نپذیرید یا این کشفیت برای او
نباشد مسیره یوم دوم هم کاشف نخواهد بود

خلاصه مقصود دلیل روایت ، تاکید بر طریقیت مسیره یوم نسبت به ثمانیه فرسخ
است که میفرماید اگر مسیره یوم اول کاشف از 8 فرسخ نبود چرا مسیره یوم دوم
کاشف از 8 فرسخ باشد؟ اگر سومی کاشف باشد چرا دومی کاشف نباشد چرا اولی
کاشف نباشد

پس اگر کاشفیت مسیره یوم از هشت فرسخ را میپذیرد روزهای بعد هم کاشف

خواهد بود و الا فلا

پس آنچه از روایت فهم میشود علی التعیین، این است که ملاک در حد تقصیر

ملاک مکانی است و این حد مکانی حدش ثمانیه فرسخ است و اگر حد زمانی در

بعض روایات ذکر شده است، موضوعیت ندارند طریقیست به همین حد مکانی دارند

آنچه ملاک اصلی در حد التقصیر است حد 8 فرسخ است

روایت دوم از بحث:

روایت صدوق و مرحوم شیخ است باسناده الی عبدالله بن یحیی الکاهلی

وَسَمِعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنَ يَحْيَى الْكَاهِلِيُّ يَقُولُ **فَدَا التَّقْصِيرُ** فَدَا الصَّادَةَ بَرِيدٌ بَرِيدٌ² أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِيلًا ثُمَّ قَالَ كَانَ أَبْدَعُ يَقُولُ

إِنَّ التَّقْصِيرَ لَمْ يُوضَعْ³ عَلَى الْبَغْلَةِ السَّفَوَاءِ وَالْذَّابِيَةِ النَّاجِيَةِ وَأَنَّمَا وَضِعَ عَلَى سَيْرِ الْقَطَارِ⁴

² (3). المراد منه بريدان بناء على إرادة المعنى اللغوي من لفظة « في » فانه إذا كان بريد داخلًا في بريد يصير المجموع بريدین. (سلطان).

³ (4). لما اشتهر أن البریدین مسیره یوم أراد علیه السلام بیان أن ذلك السير ما هو.

من لا يحضره الفقيه ؛ ج 1 ؛ ص 436⁴

برید فی برید که یعنی بریدان، این بریدان 24 میل خواهد شد، چون هر برید 4
فرسخ است و هر فرسخ هم 3 میل است پس هر برید 12 میل است، آنوقت نو برید
چقدر میشوند، میشوند اربعه و عشرون میل

مران از قطار در لسان روایات همیشه؛ ابل است، چون شترها را به قطار میکشیدن
چون با شتر بار میکشیدن اگر هم الاغ را همراه خون میبردند برای حمل ائقال بوده
است نه برای وسیله اصلی سفر

اما مران از: الْبَغْلَةُ السَّفَوَاءُ وَالْدَّابَّةُ النَّاجِيَةُ

بغلة یعنی قاطر، سفواء یعنی تندرو، ناجیه یعنی تندور که خون را از خطر نجات
میدهد

در مجمع البحرین بعد از ذکر این روایت آمده است **اران بالسفواء الخفيفة**

السريعة والدابة الناجية مثله

یعنی سبک پا و تندرو پس منظور از مسیره یوم، میزانی است که قوافل معمولی آن
را طی میکنند نه مسیر چهار پای تندرو

اینجا هم یک بحث سندی داریم و یک بحث دلالتی

بحث سندی:

سند صدوق به عبدالله بن یحیی الکاهلی جای بحث نداره همه رجال سند از

ثقات هستند، ولی سند شیخ به عبدالله بن یحیی الکاهلی چنین است

شیخ میفرماید باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی ابن الحکم عن

یحیی الکاهلی

در اسناد شیخ به احمد بن محمد بن عیسی اشکالی وجود دارد که ما این اشکال را

با قاعده تعویض یکی میکنیم